



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۷

نورمحمد غفوری

سیاست تعامل تخنیکي آلمان با طالبان واقع‌گرایی دیپلماتیک و مسئولیت بشردوستانه

در این روزها در رسانه های اجتماعی و بخصوص از جانب فعالین زنان انتقادات شدید متوجه سیاست آلمان در تعامل با حاکمان کنونی افغانستان است. من می خواهم در مورد تحلیل و نظر خویش را به طور فشرده بر مبنای اساسات علمی پیشکش خوانندگان گرامی نمایم.

پس از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در اگست ۲۰۲۱، «جامعه جهانی» در برابر پرسشی بنیادین قرار گرفت: آیا باید با این گروه تعامل کرد یا آن را به انزوا کشاند؟ دولت فدرال آلمان در سالهای اخیر مسیر تعامل تخنیکي محدود و هدفمند با طالبان را برگزیده است. در این مقاله با رویکردی تحلیلی به بررسی ابعاد نظری، حقوقی و عملی این تصمیم می‌پردازیم و استدلال می‌نماییم که سیاست آلمان، در چارچوب نظریه واقع‌گرایی مسئولانه، تلاشی برای حفظ نفوذ دیپلماتیک، حمایت از مردم افغانستان و جلوگیری از فروپاشی کامل نظم اداری در این کشور است.

تحولات افغانستان پس از خروج نیروهای بین‌المللی، «جامعه جهانی» را در برابر وضعیتی قرار داد که در آن یک رژیم فاقد مشروعیت بین‌المللی کنترل کامل کشور را در دست گرفت. در چنین شرایطی، دولت‌ها میان دو گزینه قرار داشتند: سیاست انزوا و فشار، یا تعامل محدود برای مدیریت بحران‌های انسانی و امنیتی. آلمان، به عنوان یکی از بازیگران اصلی اروپایی در افغانستان در همین اواخر تصمیم گرفت تا تعامل تخنیکي و اداری با طالبان را جایگزین انزوای مطلق سازد.

این سیاست، هرچند انتقادهایی را از منظر حقوق بشر برانگیخته است، اما از دید روابط بین‌الملل می‌تواند نمونه‌ای از دیپلماسی عمل‌گرایانه در شرایط عدم قطعیت حاکمیتی تلقی شود.

واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل بر اساس این فرض استوار است که دولت‌ها برای حفظ منافع ملی و ثبات نظام بین‌المللی، ناگزیر به تعامل با بازیگران موجود (صرف‌نظر از ماهیت سیاسی یا اخلاقی آنان) هستند. با این حال، نوعی از واقع‌گرایی که درین اواخر در سیاست خارجی آلمان برجسته شده، به‌ویژه در قبال بحران‌های انسانی، می‌توان آن را واقع‌گرایی مسئولانه (Responsible یا Verantwortungsvoller Realismus) یا Realism نامید.

در این چارچوب، آلمان با حفظ اصول بنیادین خود در زمینه حقوق بشر، در عین حال می‌کوشد از طریق تعامل محتاطانه و محدود بر رفتار بازیگران غیرلبرال تأثیر بگذارد. این رویکرد بر این باور استوار است که انزوای حاکمان کنونی افغانستان نه تنها مانع نقض حقوق بشر نمی‌شود، بلکه به گمان اغلب منجر به افزایش عدم اعتماد و رنج بیشتر مردم عادی می‌گردد.

یکی از اهداف اصلی تعامل تخنیکي آلمان با طالبان، حفظ کانال‌های ارتباطی برای مدیریت بحران‌های انسانی و امنیتی است. در غیاب چنین ارتباطی، «جامعه جهانی» عملاً هیچ ابزار اجرایی برای رساندن کمک‌های بشردوستانه یا تأثیرگذاری بر سیاست‌های طالبان نخواهد داشت.

تصمیم آلمان مبنی بر اعطای ویزه به برخی نمایندگان طالبان جهت کار در سفارت افغانستان در برلین، اقدامی اداری و فنی است. این اقدام با هدف تضمین ارائه خدمات کنسولی به افغان‌های مقیم آلمان و تسهیل روند تثبیت هویت پناهجویان افغان صورت گرفته است. چنین اقدامی از منظر حقوق بین‌الملل عمومی، مصداقی از «تعامل اداری بدون بهرسمیت‌شناسی سیاسی» محسوب می‌شود که هم مشکلات اجتماعی آلمان و هم پناهندگان افغان را می‌تواند کاملاً حل و یا کاهش دهد.

تعامل تخنیکي آلمان در قالب پروژه‌های توسعه‌ای و همکاری با نهادهای محلی، می‌تواند از فروپاشی کامل ساختارهای خدمات عمومی در افغانستان جلوگیری کند. در شرایطی که بیش از ۲۸ میلیون نفر به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند، انکار تعامل با اداره موجود عملاً به معنای نادیده‌گرفتن جان و معیشت مردم وطن ما است.

منتقدان این سیاست بر این باورند که هرگونه همکاری با طالبان می‌تواند به مشروعیت‌بخشی ضمنی به این گروه منجر شود و با اصول ماده‌های ۳ و ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (کنوانسیون برای حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی) در تعارض قرار گیرد. با این حال، از منظر تفسیری، همکاری تخنیکي که هدف آن تأمین منافع انسانی و نه سیاسی باشد، ناقض این مواد محسوب نمی‌شود.

افزون بر آن، دولت آلمان در تمام تعاملات خود با طالبان، شرط رعایت حقوق بشر، آموزش دختران و مشارکت زنان را مطرح کرده و تأکید نموده است که هرگونه همکاری مشروط به پیشرفت در این زمینه‌ها خواهد بود. بدین‌سان، تعامل تخنیکي نه به عنوان سازش با طالبان، بلکه به عنوان ابزاری برای اعمال فشار غیرمستقیم و حفظ ظرفیت تأثیرگذاری بر رفتار این گروه تلقی می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت که سیاست تعامل تخنیکي آلمان با طالبان، نمونه‌ای از دیپلماسی مبتنی بر واقع‌گرایی اخلاقی است که میان ضرورت‌های عملی و اصول بشردوستانه توازن برقرار می‌کند. این سیاست بر این باور استوار است که در شرایط بحران‌های چندبعدی مانند افغانستان، تعامل محدود و هدفمند مؤثرتر از انزوای مطلق است. تعامل با طالبان، در قالب همکاری‌های تخنیکي، نه مشروعیت‌بخشی به یک رژیم بنیادگرا، بلکه تلاشی برای حفظ حداقل نظم اداری، تسهیل کمک‌های بشردوستانه و حمایت از مردم افغانستان است. از این منظر، رویکرد آلمان نه نقض اصول حقوق بشر، بلکه تجلی درک عمیق‌تری از مسئولیت بین‌المللی در قبال رنج انسان‌ها در سایه سیاست واقع‌گرایانه است.

06.10.2025